



4

Vol. 9
Winter 2025

Research Paper

Received:
31 May 2024
Revised:
24 June 2024
Accepted:
11 August 2024
Published:
20 November 2024
P.P: 111-138

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



Application of the Entrepreneurial Government Theory with Emphasis on Issues in Iran

Hadi Sanaeepour *¹

Abstract

This study examines and analyzes the application of the "Entrepreneurial State" theory in Iran. The main objective of the research is to identify the challenges and opportunities for implementing this theory in the country's government policies. Using a qualitative research method and content analysis of documents and previous studies, the research investigates the current state of the Entrepreneurial State in Iran and compares it with the successful experiences of other countries. Data collection was conducted through library studies, document analysis, reports, and the examination of international experiences. Content analysis was employed as the method for analyzing the data. The findings indicate that the Entrepreneurial State, as a novel model in public administration, plays an active role in economic development and the support of innovations. In contrast to traditional approaches, which recognize the government merely as a regulatory and supervisory entity, this theory views the government as a facilitator and executor of innovations and economic projects. Examining the experiences of other countries also reveals that adopting the principles of the Entrepreneurial State in policymaking can contribute to improving government efficiency and enhancing economic competitiveness. In Iran, although challenges such as complex bureaucracy, centralization, and cultural resistance to change exist, embracing this model could help improve the performance of public institutions. Proposed solutions include reforming bureaucratic structures, decentralizing decision-making, changing organizational culture to encourage innovation and risk-taking in the public sector, and creating incentive systems for public employees and managers. Furthermore, to support entrepreneurial projects in the public sector, the establishment of financial resources and facilitating cooperation between the public and private sectors can help accelerate innovative processes.

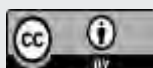
Keywords: Entrepreneurship, Public Administration, Entrepreneurial Government, New Public Services.

1. Assistant Professor, Department of Management, Azadshahr Faculty of Humanities, Gonbad Kavous University, Gonbad Kavous, Iran.
hadisanaeepour@gmail.com

Cite this Paper: Sanaeepour, H (2025). Application of the Entrepreneurial Government Theory with Emphasis on Issues in Iran. *State Studies of Contemporary Iran*, 4(9), 111–138.

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کاربست نظریه دولت کارآفرین با تاکید بر مسائل ایران

هادی ثنایی^۱

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی و تحلیل کاربرست نظریه "دولت کارآفرین" در ایران پرداخته است. هدف اصلی پژوهش، شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای اجرای این نظریه در سیاست‌گذاری‌های دولتی کشور است که با استفاده از روش تحقیق کیفی و تحلیل محتوای اسناد و پژوهش‌های پیشین، به بررسی وضعیت کنونی دولت کارآفرین در ایران و مقایسه آن با تجربیات موفق کشورهای دیگر پرداخته است. گردآوری داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، تحلیل اسناد و گزارش‌ها، و بررسی تجربیات بین‌المللی انجام شد و از روش تحلیل محتوا برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که دولت کارآفرین به‌عنوان یک مدل نوین در مدیریت دولتی، نقش فعالی در توسعه اقتصادی و حمایت از نوآوری‌ها دارد. برخلاف رویکردهای سنتی که دولت را تنها به‌عنوان نهاد نظارتی و تنظیم‌گر می‌شناسند، این نظریه دولت را به‌عنوان تسهیل‌گر و مجری نوآوری‌ها و پروژه‌های اقتصادی می‌داند. بررسی تجربیات سایر کشورها نیز نشان می‌دهد که پذیرش اصول دولت کارآفرین در سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند به بهبود کارایی دولت‌ها و افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی کمک کند. در ایران نیز، اگرچه چالش‌هایی نظیر بوروکراسی پیچیده، تمرکزگرایی، و مقاومت فرهنگی در برابر تغییر وجود دارد، پذیرش این مدل می‌تواند به بهبود عملکرد نهادهای دولتی کمک کند. اصلاح ساختارهای بوروکراتیک، تمرکززدایی از تصمیم‌گیری‌ها، تغییر فرهنگ سازمانی به گونه‌ای که نوآوری و ریسک‌پذیری در بخش دولتی تشویق شود، و ایجاد نظام‌های انگیزشی برای کارکنان و مدیران دولتی از جمله راهکارهای پیشنهادی هستند. به‌علاوه، برای حمایت از پروژه‌های کارآفرینانه در بخش دولتی، ایجاد منابع مالی و تسهیل همکاری میان بخش دولتی و خصوصی می‌تواند به تسریع فرآیندهای نوآورانه کمک کند. کلیدواژه‌ها: کارآفرینی، مدیریت دولتی، دولت کارآفرین، خدمات عمومی جدید.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه مدیریت، دانشکده علوم انسانی آزادشهر، دانشگاه گنبدکاووس، گنبدکاووس، ایران..

استناد: ثنایی پور، هادی (۱۴۰۳). کاربرست نظریه دولت کارآفرین با تاکید بر مسائل ایران، *دولت پژوهی ایران معاصر*، ۹(۴)، ۱۱۱-۱۳۸.

DOR: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27831914.1403.10.4.3.6>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسنده گان



این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

در دنیای امروز، کارآفرینی به عنوان موتور محرک توسعه اقتصادی و اجتماعی نقش اساسی دارد. دولت‌ها، به عنوان نهادهای حاکمیتی، در دهه‌های اخیر تلاش کرده‌اند تا با پذیرش نوآوری و روحیه کارآفرینی، بهره‌وری و کیفیت خدمات عمومی را بهبود بخشند. ظهور مفهوم "دولت کارآفرین" نشان‌دهنده تغییر در نگرش دولت‌ها از یک نهاد صرفاً تنظیم‌گر به یک نهاد نوآور و فرصت‌گرا است (Osborne & Gaebler, 1992). این تحول، به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، منجر به اصلاحات ساختاری، کاهش بوروکراسی، و افزایش انعطاف‌پذیری دولت در پاسخگویی به نیازهای شهروندان شده است. دولت کارآفرین مفهومی است که بر نقش فعالانه دولت در ایجاد فرصت‌های اقتصادی، بهبود فضای کسب و کار، و توسعه نوآوری تأکید دارد (Morris & Jones, 1999).

در این رویکرد، دولت‌ها نه تنها نقش قانون‌گذاری و تنظیم‌گری ایفا می‌کنند، بلکه خود به عنوان یک بازیگر نوآور در عرصه اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کنند. تجربه کشورهای موفق مانند سنگاپور و کره جنوبی نشان داده است که دولت‌هایی که فرهنگ کارآفرینی را در سیاست‌گذاری‌های خود ادغام کرده‌اند، توانسته‌اند به رشد اقتصادی پایدار و افزایش رقابت‌پذیری دست یابند (Mazzucato, 2015).

با این حال، در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، چالش‌های متعددی در مسیر پیاده‌سازی این مفهوم وجود دارد که نیازمند تحلیل دقیق و ارائه راهکارهای عملی است. در ایران، علی‌رغم سیاست‌گذاری‌های کلان برای ترویج کارآفرینی، موانع ساختاری و نهادی متعددی مانع تحقق دولت کارآفرین شده‌اند. از جمله این موانع می‌توان به بوروکراسی پیچیده، تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری، نبود نظام انگیزشی مناسب برای مدیران دولتی، و ضعف در همکاری بین نهادهای دولتی و بخش خصوصی اشاره کرد (Mirinejad et al., 2023).

همچنین، عدم ثبات در سیاست‌های اقتصادی و قوانین غیرشفاف، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده و انگیزه نوآوری در بخش دولتی را کاهش داده است. یکی دیگر از چالش‌های اساسی، نبود فرهنگ سازمانی کارآفرینانه در بخش دولتی است. بسیاری از مدیران و کارکنان دولتی همچنان بر

اساس الگوهای سنتی مدیریت عمل می کنند و تمایلی به پذیرش تغییرات و نوآوری ندارند. درحالی که تحقیقات نشان داده است که توسعه مهارت های کارآفرینی در میان کارکنان دولت می تواند نقش مهمی در بهبود عملکرد سازمانی و افزایش بهره وری ایفا کند (Borins, 2001). با وجود مطالعات متعدد درباره دولت کارآفرین، هنوز شکاف های نظری قابل توجهی در این حوزه وجود دارد. بسیاری از مطالعات، بیشتر به بررسی تجربیات کشورهای توسعه یافته پرداخته اند و مدل های بومی متناسب با شرایط کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، کمتر مورد مطالعه قرار گرفته اند. همچنین، نیاز به پژوهش های بین رشته ای که ابعاد اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی دولت کارآفرین را تحلیل کنند، به شدت احساس می شود. یکی از جنبه های کمتر بررسی شده، نقش فناوری های نوین و تحول دیجیتال در توسعه دولت کارآفرین است. با توجه به اهمیت کارآفرینی در بهبود عملکرد دولت و توسعه اقتصادی، ضروری است که نهادهای دولتی ایران با پذیرش رویکردهای نوآورانه، مسیر تحول به سوی دولت کارآفرین را هموار سازند. این امر مستلزم اصلاحات ساختاری، فرهنگی و قانونی، همراه با افزایش تعاملات بین دولت و بخش خصوصی است. همچنین، پژوهش های بیشتری باید به بررسی چگونگی پیاده سازی مدل های موفق دولت کارآفرین در ایران اختصاص یابد. بر این اساس هدف از انجام این پژوهش، کاربست نظریه دولت کارآفرین با تاکید بر مسائل ایران می باشد.

مبانی نظری پژوهش

چگونگی پیدایش دولت کارآفرین

مدیریت دولتی به عنوان یک حوزه میان رشته ای، از علوم مختلفی مانند مدیریت، علوم سیاسی، حقوق، جامعه شناسی و اقتصاد بهره می گیرد و در طول زمان، دستخوش تغییرات مفهومی و رویکردی متعددی شده است (Denhardt & Denhardt, 2015). این حوزه را می توان ترکیبی از علم و هنر دانست که نه تنها به اجرای خط مشی های عمومی و حکمرانی عملی مربوط می شود، بلکه ابعاد گسترده تری همچون ارزش ها و اهداف سازمان های دولتی را نیز شامل می شود (Frederickson et al., 2018).

با وجود تنوع در تعاریف، مدیریت دولتی را می توان به طور کلی در چهار رویکرد سیاسی، قانونی، مدیریتی و حرفه ای بررسی کرد. در رویکرد سیاسی، مدیریت دولتی در بستر سیاست تعریف

می‌شود و آن را از مدیریت کسب‌وکار متمایز می‌سازد. این دیدگاه بر نقش دولت‌ها در اداره امور عمومی تأکید دارد و مدیریت دولتی را به عنوان بخشی از چرخه خط‌مشی‌گذاری عمومی در نظر می‌گیرد (Peters & Pierre, 2017).

رویکرد قانونی، مدیریت دولتی را در قالب اجرای قوانین عمومی تعریف می‌کند و بر این باور است که فعالیت‌های دولت باید بر اساس قانون سازماندهی و محدود شوند (Rosenbloom, 2008). از دیدگاه مدیریتی، مدیریت دولتی شاخه‌ای از علم مدیریت تلقی می‌شود که اجرای وظایف و فعالیت‌های عمومی را تسهیل می‌کند (Hood, 1991). در نهایت، رویکرد حرفه‌ای بر این نکته تأکید دارد که مدیریت دولتی یک مهارت تخصصی است که افراد را برای تحلیل و اجرای برنامه‌های عمومی توانمند می‌سازد (Osborne, 2006).

روند تحولات مدیریت دولتی همواره تحت تأثیر تغییرات معرفت‌شناختی و تحولات اجتماعی بوده است. در آغاز، این حوزه تحت سیطره اثبات‌گرایی قرار داشت که بر مبانی عینیت، قوانین کلی و پیش‌بینی‌پذیری رفتارهای سازمانی استوار بود (Nigro & Nigro, 1989). اما با ظهور فرااثبات‌گرایی، این مفروضات به چالش کشیده شد و نگاه‌های جدیدی که بر پیچیدگی، عدم قطعیت و تفاسیر متنوع از واقعیت تأکید داشتند، مطرح شدند (Bevir, 2011). دویزنسکی بر این باور است که مدیریت دولتی هیچ‌گاه به‌طور کامل در چارچوب اثبات‌گرایی یا فرااثبات‌گرایی جای نگرفته، بلکه همواره در نقطه‌ای بین این دو رویکرد قرار داشته است (Dubnick, 2014).

جرج فردریکسون، پنج الگوی مدیریتی را معرفی کرده است. مدل بروکراسی سنتی که ریشه در نظریات ماکس وبر و فردریک تیلور دارد، بر ساختارهای سلسله‌مراتبی، کنترل دقیق و سبک‌های مدیریتی آمرانه تأکید می‌کند. مدل بروکراسی نوین، هرچند اهداف مشابهی همچون کارآیی و بهره‌وری را دنبال می‌کند، اما با انعطاف‌پذیری بیشتر و رویکردهای علمی به تصمیم‌گیری، از مدل سنتی فاصله می‌گیرد (Frederickson, 1997).

مدل نهادی، با تأثیرپذیری از علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، به تحلیل بروکراسی‌های موجود پرداخته و به دنبال درک الگوهای رفتاری در سازمان‌های دولتی است (March & Olsen, 1989). مدل روابط انسانی، پاسخی به مدل‌های پیشین است که بر مشارکت کارکنان، کاهش سلسله‌مراتب و افزایش انگیزه‌های انسانی تأکید دارد (Maslow, 1954). در نهایت، مدل انتخاب

عمومی، با تأکید بر رقابت در ارائه خدمات عمومی، تلاش می‌کند کارآمدی سیستم‌های دولتی را افزایش داده و حق انتخاب شهروندان را تقویت کند (Buchanan & Tullock, 1962). با گذر زمان، تغییرات عمده‌ای در نگرش به مدیریت دولتی شکل گرفته است. نخستین الگوی غالب در این حوزه، مدیریت دولتی انضباطی بود که تحت تأثیر اثبات‌گرایی قرار داشت و بر مبنای مشاهدات تجربی و تحلیل منطقی، تلاش می‌کرد تا نظم و کارآمدی را در نظام‌های دولتی برقرار سازد. این رویکرد با تأکید بر جدایی سیاست از مدیریت، بروکراسی‌های دولتی را ابزارهایی برای اجرای سیاست‌ها می‌دانست. اما با گسترش تحولات فرهنگی و ساختاری، نظریات جدیدی تحت عنوان حاکمیت پست‌مدرن مطرح شدند. این دیدگاه که تحت تأثیر اندیشمندانی مانند پیتر دراکر و الوین تافلر قرار داشت، به این نتیجه رسید که ساختارهای سلسله‌مراتبی و تصمیم‌گیری‌های متمرکز، دیگر پاسخگوی نیازهای جوامع پیچیده امروزی نیستند (Drucker, 1993). در این چارچوب، تأکید بر مشتری‌مداری، افزایش رقابت، بروکراسی‌زدایی، انعطاف‌پذیری و تقویت نوآوری در سازمان‌های دولتی، به عنوان راهکارهای اصلی برای بهبود عملکرد این حوزه مطرح شد (Osborne & Gaebler, 1992). با این اوصاف، مدیریت دولتی از یک مفهوم سخت و انضباطی که بر کنترل و کارایی تأکید داشت، به سمت مفهومی پویاتر و منعطف‌تر حرکت کرده است که در آن، مشارکت شهروندان، رقابت در ارائه خدمات و استفاده از رویکردهای نوآورانه، نقش اساسی ایفا می‌کند. این روند نشان‌دهنده تغییرات بنیادین در درک نقش دولت و شیوه‌های اداره امور عمومی است که در نهایت، مسیر را برای ورود تفکر کارآفرینانه به این حوزه هموار می‌سازد.

سیر تطور دولت کارآفرین

در دهه‌های اخیر، مفهوم "دولت کارآفرین" به عنوان رویکردی نوین در مدیریت دولتی مطرح شده است که بر نقش فعال دولت در ترویج نوآوری، بهره‌وری و پاسخگویی به نیازهای جامعه تأکید دارد. این رویکرد نشان‌دهنده تغییری اساسی در نگرش به دولت است؛ از نهادی بوروکراتیک و تنظیم‌گر به نهادی نوآور و فرصت‌جو. مطالعات اخیر نشان می‌دهند که کارآفرینی در بخش دولتی می‌تواند به بهبود ارائه خدمات عمومی، افزایش رضایت شهروندان و تقویت اعتماد عمومی منجر شود (Bernier & Hafsi, 2024).

دولت کارآفرین یکی از مفاهیم نوین در حوزه مدیریت دولتی است که به نقش فعال دولت در توسعه اقتصادی و نوآوری می‌پردازد. برخلاف دیدگاه‌های سنتی که دولت را صرفاً یک تنظیم‌کننده و ناظر می‌دانند، نظریه دولت کارآفرین بر این باور است که دولت می‌تواند به‌عنوان یک محرک اصلی در فرایند نوآوری و رشد اقتصادی عمل کند (Mazzucato, 2013).

دولت کارآفرین بر مبنای نظری مختلفی استوار است که شامل نظریه‌های اقتصادی، نظریه‌های مدیریت دولتی و تجارب تاریخی از نقش دولت در توسعه اقتصادی است. یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظری دولت کارآفرین در اقتصاد کلان و نظریه‌های توسعه یافت می‌شود. اقتصاددانانی مانند جان مینارد کینز (۱۹۳۶) بر نقش دولت در تحریک تقاضا و ایجاد اشتغال تأکید داشتند. در این چارچوب، دولت نه تنها وظیفه تنظیم سیاست‌های پولی و مالی را دارد، بلکه باید مستقیماً در سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک ورود کند تا شکاف‌های بازار را پر کند (Stiglitz & Greenwald, 2014). علاوه بر آن، شومپتر (۱۹۴۲) در نظریه نوآوری خود، تأکید می‌کند که نوآوری‌های اقتصادی اغلب به واسطه مداخلات دولتی ایجاد می‌شوند و دولت‌ها می‌توانند نقش کلیدی در ایجاد محیط مناسب برای کارآفرینی داشته باشند.

در حوزه مدیریت دولتی، نظریه دولت کارآفرین به‌عنوان پاسخی به مدل‌های سنتی بوروکراسی و دولت رفاهی مطرح شد. در نظریه‌های نوین، دولت به‌عنوان یک نوآور و مداخله‌گر فعال در توسعه اقتصادی و فناوری دیده می‌شود (Osborne & Gaebler, 1992). این رویکرد بر این باور است که دولت‌ها باید قابلیت انعطاف‌پذیری و پاسخگویی را در مدیریت خود افزایش دهند و از ابزارهای بازارمحور برای ایجاد نوآوری استفاده کنند. دولت‌ها در بسیاری از کشورها به‌عنوان سرمایه‌گذار اصلی در تحقیقات بنیادی و کاربردی عمل کرده‌اند. برای مثال، توسعه اینترنت، فناوری‌های پزشکی و انرژی‌های تجدیدپذیر همگی با حمایت گسترده دولت‌ها شکل گرفته‌اند (Mazzucato, 2018). این امر نشان می‌دهد که دولت‌ها می‌توانند ریسک‌های بلندمدت را تحمل کنند و نوآوری‌های جدید را به بازار معرفی نمایند (Rodrik, 2004).

مدل دولت کارآفرین در مقایسه با دولت رفاهی و دولت تنظیم‌گر، تفاوت‌های قابل توجهی دارد. در حالی که دولت رفاهی بر توزیع منابع و حمایت از اقشار ضعیف تمرکز دارد، دولت کارآفرین به دنبال ایجاد فرصت‌های اقتصادی جدید و حمایت از صنایع نوآور است. همچنین برخلاف مدل

دولت تنظیم‌گر که بیشتر بر نظارت و مقررات‌گذاری تأکید دارد، دولت کارآفرین مستقیماً در اقتصاد نقش‌آفرینی می‌کند و با سرمایه‌گذاری‌های هدفمند، به رشد اقتصادی کمک می‌کند (Lindblom, 1977).

برخی منتقدان معتقدند که ورود دولت به فعالیت‌های کارآفرینانه ممکن است منجر به ناکارآمدی و تخصیص نادرست منابع شود (Krueger, 1990). برخی نیز بر این باورند که دولت‌ها باید نقش خود را محدود به ایجاد زیرساخت‌های قانونی و مالی کنند و اجازه دهند که بازارهای رقابتی به صورت خودکار مسیر نوآوری را تعیین کنند (North, 1991). با وجود این انتقادات، مطالعات مختلف نشان داده‌اند که دولت‌هایی که نقش کارآفرینانه فعال ایفا می‌کنند، موفقیت‌های اقتصادی قابل توجهی کسب کرده‌اند (Evans, 1995).

در مجموع دولت کارآفرین، نقش فعال دولت در توسعه اقتصادی و نوآوری را برجسته می‌سازد. با توجه به نقش تاریخی دولت در توسعه فناوری‌ها و ایجاد بازارهای جدید، این نظریه همچنان مورد توجه محققان و سیاست‌گذاران قرار دارد. با این حال، برای دستیابی به یک مدل موفق از دولت کارآفرین، لازم است که بین نقش دولت و مکانیسم‌های بازار تعادل برقرار شود. تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که کشورهایی که سیاست‌های دولت کارآفرین را به درستی اجرا کرده‌اند، توانسته‌اند نوآوری را به یک مزیت رقابتی پایدار تبدیل کنند (Aghion et al., 2009).

تفاوت‌های کارآفرینی در بخش خصوصی و دولتی

کارآفرینی فرآیندی است که در هر نوع و اندازه‌ای از سازمان‌ها رخ می‌دهد و بخش دولتی و سازمان‌های عمومی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشند. این فرآیند شامل خلق ارزش است که ترکیب منحصر به فردی از منابع برای بهره‌برداری از فرصت‌ها ایجاد می‌شود. البته بایستی پذیریم که تفاوت‌های معنی داری از نظر نوع سازمان، اهداف پیشنهادی، مقاصد نهایی، محدودیت‌ها، رویکردها و نتایج حاصله بین کارآفرینی در بخش‌های خصوصی و دولتی وجود دارد.

از منظر اهداف و مأموریت‌ها، کارآفرینی در بخش دولتی دارای اهداف متنوع و چندوجهی است که ممکن است شامل مأموریت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باشد. این تنوع باعث ایجاد تعارض بین اهداف و دشواری در تصمیم‌گیری می‌شود. در مقابل، کارآفرینی در بخش خصوصی معمولاً بر اهداف مشخصی مانند رشد اقتصادی و سودآوری متمرکز است. این تفاوت موجب

می‌شود که بخش دولتی در تصمیم‌گیری با چالش‌های بیشتری روبه‌رو باشد، درحالی‌که بخش خصوصی می‌تواند به سرعت و بدون محدودیت بر اساس اولویت‌های اقتصادی خود عمل کند. از منظر قدرت و اختیار، در بخش دولتی، کنترل و نظارت متمرکزتر است و مدیران باید تابع سلسله‌مراتب و سیاست‌های از پیش تعیین‌شده باشند. این امر باعث افزایش نظارت و کنترل می‌شود، اما هم‌زمان فرآیندهای نوآورانه را کندتر می‌کند. در مقابل، در بخش خصوصی، ساختارهای سازمانی دموکراتیک‌تر و قدرت در تصمیم‌گیری غیرمتمرکزتر است. این ویژگی به کسب و کارهای خصوصی امکان می‌دهد تا چابک‌تر باشند و تغییرات را سریع‌تر اجرایی کنند، درحالی‌که در بخش دولتی، نوآوری و اصلاحات به زمان بیشتری نیاز دارد.

از منظر تصمیم‌گیری، کارآفرینی در بخش دولتی با محدودیت‌های قانونی و بروکراتیک مواجه است، که باعث کاهش استقلال و انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری می‌شود. فرآیندهای تصمیم‌گیری معمولاً پیچیده و وابسته به چارچوب‌های اداری هستند، که نوآوری و تغییرات سریع را دشوار می‌سازد. در مقابل، در بخش خصوصی، استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری وجود دارد و سازمان‌ها می‌توانند به سرعت خود را با شرایط محیطی وفق دهند. این مزیت رقابتی به شرکت‌های خصوصی امکان می‌دهد که فرصت‌های بازار را بهتر شناسایی و از آن‌ها بهره‌برداری کنند.

از منظر پاداش‌ها و انگیزه‌ها، بخش دولتی معمولاً مشوق‌های مالی محدودی دارد و کارکنان در سود سازمان سهیم نیستند، که این مسئله می‌تواند منجر به کاهش انگیزه و تعهد شغلی شود. از سوی دیگر، در کارآفرینی خصوصی، افراد ریسک مالی و شخصی را می‌پذیرند، اما در عوض فرصت بیشتری برای کسب سود و دریافت پاداش‌های مالی دارند. این تفاوت باعث می‌شود که میزان تعهد و رضایت شغلی در بخش خصوصی بالاتر باشد، زیرا افراد انگیزه بیشتری برای بهبود عملکرد خود و دستیابی به موفقیت‌های مالی دارند.

از منظر نوآوری، کارآفرینان بخش دولتی معمولاً باید بر موانع بروکراتیک و سیاسی غلبه کنند تا بتوانند نوآوری را در سازمان خود پیاده‌سازی کنند. این چالش‌ها باعث کند شدن روند نوآوری در این بخش می‌شود. در مقابل، در بخش خصوصی، نوآوری یک عامل کلیدی در رشد و موفقیت محسوب می‌شود و فرصت‌های جدید بدون محدودیت‌های بروکراتیک مورد بهره‌برداری قرار

می گیرند. این تفاوت موجب می شود که نوآوری در کسب و کارهای خصوصی با سرعت بیشتری انجام شود و شرکت ها بتوانند سریع تر به تغییرات بازار پاسخ دهند.

از منظر ریسک پذیری، در کارآفرینی دولتی، ریسک ها معمولاً در سطح سازمانی پذیرفته می شوند و مدیران شخصاً مسئولیت مالی این ریسک ها را بر عهده ندارند. این مسئله باعث می شود که تصمیم گیری های ریسکی در بخش دولتی با احتیاط بیشتری انجام شود. در مقابل، در کارآفرینی خصوصی، ریسک پذیری یکی از عوامل اصلی موفقیت است و کارآفرینان معمولاً با ریسک های مالی و شخصی قابل توجهی روبه رو هستند. این تفاوت نشان دهنده میزان اهمیت ریسک پذیری در بخش خصوصی و تأثیر آن بر نوآوری و رشد اقتصادی است.

از منظر رفتار فرصت شناسی، کارآفرینان دولتی معمولاً از فرصت ها برای ایجاد تمایز در سازمان های خود استفاده می کنند و سعی دارند شیوه های جدیدی را برای بهبود عملکرد بخش عمومی ایجاد کنند. در مقابل، در بخش خصوصی، کارآفرینان بدون در نظر گرفتن منابع فعلی، به دنبال فرصت های جدید هستند و تلاش می کنند تا بیشترین بهره را از موقعیت های پیش آمده ببرند. این تفاوت نشان می دهد که در بخش دولتی، نوآوری معمولاً در قالب اصلاح فرآیندهای موجود انجام می شود، در حالی که در بخش خصوصی، تمرکز اصلی بر ایجاد ارزش جدید است.

از منظر تأمین مالی و سودآوری، در بخش دولتی، تأمین مالی برای پروژه های مختلف معمولاً ساده تر است، زیرا سازمان ها به سودآوری وابسته نیستند و می توانند از منابع عمومی استفاده کنند. در مقابل، در بخش خصوصی، تأمین مالی چالش برانگیزتر است و شرکت ها باید سرمایه گذاری های خود را بر مبنای سودآوری توجیه کنند. این تفاوت باعث می شود که در بخش دولتی امکان اجرای پروژه های بلندمدت و استراتژیک بیشتر باشد، اما در بخش خصوصی، کسب و کارها باید به طور مداوم به دنبال افزایش درآمد و رشد اقتصادی باشند تا بتوانند به بقا و توسعه خود ادامه دهند (Kearney et al., 2009).

پیشینه پژوهش

سرایانی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی دولت کارآفرین در جذب و گزینش منابع انسانی بخش دولتی» به بررسی نحوه جذب و گزینش نیروی انسانی در چارچوب

دولت کارآفرین پرداختند. این مطالعه که به روش کاربردی و اکتشافی و با استفاده از مدل یابی معادلات ساختاری انجام شد، الگوی دولت کارآفرین در این زمینه طراحی شد.

میری‌نژاد و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود تحت عنوان «توسعه دولت کارآفرین و ارتقای ظرفیت‌های سازمانی در بخش دولتی» به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه دولت کارآفرین پرداختند. این پژوهش به روش ترکیبی و با استفاده از روش دلفی و تحلیل عاملی تأییدی انجام شد و نشان داد که سه دسته پیشران‌های ساختاری، محتوایی و زمینه‌ای بر توسعه دولت کارآفرین تأثیر دارند.

صادقی و مرادی (۱۴۰۲) در تحقیق خود با عنوان «تأثیر آموزش‌های کارآفرینی دولتی بر ایجاد کسب‌وکارهای نوپا» به بررسی نقش آموزش‌های ارائه‌شده توسط نهادهای دولتی پرداختند. این پژوهش به روش تجربی و با مطالعه موردی بر روی فارغ‌التحصیلان کارآفرینی انجام شد و نشان داد که آموزش‌های دولتی تأثیر قابل توجهی در افزایش نرخ ایجاد کسب‌وکارهای نوپا دارد.

دهقان و وریج کاظمی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «نقش دولت و سازمان‌های دولتی در کارآفرینی و آسان‌سازی سازوکارهای آن در پرتو فرهنگ و حقوق کار» به تحلیل نقش دولت در تسهیل فرآیندهای کارآفرینی پرداختند. این پژوهش که با روش توصیفی و مطالعه کتابخانه‌ای انجام شد، نشان داد که دولت‌ها می‌توانند با کاهش تصدی‌گری، آموزش کارآفرینی، اصلاحات ساختاری و نهادسازی، نقش مؤثری در توسعه کارآفرینی و تسهیل فرآیندهای آن ایفا کنند.

عباسی و کاظمی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی نقش دولت در توسعه زیرساخت‌های کارآفرینی دیجیتال» به بررسی تأثیر اقدامات دولتی بر گسترش کسب‌وکارهای دیجیتال پرداختند. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و از طریق بررسی اسناد و مدارک مرتبط انجام شد و نشان داد که سرمایه‌گذاری دولت در زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات تأثیر مستقیمی بر رشد کارآفرینی دیجیتال داشته است. حسینی و رضایی (۱۴۰۰) در تحقیق خود تحت عنوان «بررسی تأثیر سیاست‌های دولتی بر توسعه کارآفرینی در ایران» به تحلیل نقش دولت در حمایت از کسب‌وکارهای کارآفرینانه پرداختند. این پژوهش به روش تحلیلی و با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های موجود انجام شد و نشان داد که سیاست‌های حمایتی دولت در حوزه‌های مالی و آموزشی تأثیر مثبت و معناداری بر توسعه کارآفرینی داشته است.

حیدری و شریفی (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان «نقش سیاست‌های مالیاتی دولت در تشویق کارآفرینی» به بررسی تأثیر سیاست‌های مالیاتی بر رشد فعالیت‌های کارآفرینانه پرداختند. این پژوهش به روش تحلیلی و از طریق تحلیل داده‌های مالیاتی و نرخ‌های کارآفرینی انجام شد و نشان داد که تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی ارائه شده توسط دولت منجر به افزایش فعالیت‌های کارآفرینانه شده است. کریمی و احمدی (۱۳۹۹) در تحقیق با عنوان «ارزیابی نقش دولت در تقویت فرهنگ کارآفرینی در میان جوانان» به بررسی تأثیر برنامه‌های دولتی بر نگرش کارآفرینانه جوانان پرداختند. این پژوهش به روش پیمایشی انجام شد و نتایج آن نشان داد که برنامه‌های آموزشی و ترویجی دولت نقش مؤثری در تقویت فرهنگ کارآفرینی در میان جوانان داشته است. زارعی و حسینی (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر حمایت‌های دولتی بر پایداری کسب‌وکارهای کوچک و متوسط» به تحلیل نقش دولت در تداوم فعالیت این نوع کسب‌وکارها پرداختند. این پژوهش به روش پیمایشی و از طریق توزیع پرسشنامه بین صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و متوسط انجام شد، نشان داد که حمایت‌های مالی و اعتباری دولت تأثیر بسزایی در پایداری و توسعه این نوع کسب‌وکارها داشته است. نعمتی و موسوی (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان «تحلیل موانع ساختاری در مسیر توسعه دولت کارآفرین در ایران» به بررسی موانع موجود در مسیر تحقق دولت کارآفرین پرداختند. این تحقیق به روش کیفی و از طریق مصاحبه با خبرگان حوزه مدیریت دولتی انجام شد و نتایج آن نشان داد که بوروکراسی پیچیده، نبود حمایت‌های قانونی و کمبود منابع مالی از جمله چالش‌های اصلی در توسعه دولت کارآفرین در ایران هستند. باسی (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «نوآوری علمی باید در قلب اقدامات دولت باشد»، تأکید شده است که تجاری‌سازی تحقیقات علمی و فناوری‌های پیشرفته باید در اولویت برنامه‌های دولت قرار گیرد. نویسنده بیان می‌کند که با توجه به رقابت شدید جهانی، دولت باید از شرکت‌هایی که در حال توسعه فناوری‌های پیشگام مانند محاسبات کوانتومی هستند، حمایت کند. همچنین، به سه مسئله حیاتی اشاره می‌شود که دولت می‌تواند با پرداختن به آن‌ها، از ایجاد و رشد شرکت‌های فناوری و علمی در بریتانیا حمایت کند: تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و جذب استعدادها. اسمیت و جانسون (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای با عنوان «نقش سیاست‌های دولتی در تقویت اکوسیستم‌های کارآفرینی»، تأثیر سیاست‌های حمایتی دولت بر توسعه استارت‌آپ‌ها و نوآوری در

مناطق مختلف بررسی کردند. نتایج نشان داد سیاست‌های مالیاتی مناسب، دسترسی به منابع مالی و ایجاد زیرساخت‌های حمایتی توسط دولت می‌تواند بهبود مهمی در رشد کارآفرینی ایجاد کند.

براون و دیویس (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل تأثیر سرمایه‌گذاری دولتی در تحقیق و توسعه بر نوآوری صنعتی"، به بررسی میزان تأثیر سرمایه‌گذاری‌های دولتی در بخش تحقیق و توسعه بر نوآوری در صنایع مختلف پرداخته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌های هدفمند دولت در تحقیق و توسعه می‌تواند منجر به افزایش نوآوری و رقابت‌پذیری در صنایع شود.

مازوکاتو (۲۰۲۱) در کتاب "اقتصاد مأموریت: راهنمایی برای تغییر سرمایه‌داری" به بررسی چگونگی استفاده از رویکردهای مأموریت‌گرا در سیاست‌گذاری دولتی برای حل چالش‌های بزرگ اجتماعی و اقتصادی پرداخت. این تحقیق که با استفاده از روش تحلیلی و مطالعه موردی انجام شد، نشان داد که دولت‌ها می‌توانند با اتخاذ سیاست‌های نوآورانه و هدفمند، مسیر رشد اقتصادی را هدایت کرده و فرصت‌های جدیدی برای کارآفرینی ایجاد کنند.

مازوکاتو و رایان-کالینز (۲۰۱۹) مقاله‌ای با عنوان "بازگرداندن ارزش آفرینی به ارزش عمومی: از اصلاح بازار به شکل‌دهی بازار" منتشر کردند. این تحقیق که با روش تحلیلی و مطالعه موردی انجام شد، نشان داد که دولت‌ها می‌توانند از طریق سیاست‌های مناسب، بازارها را به سمت نوآوری و کارآفرینی هدایت کرده و به ایجاد ارزش عمومی کمک کنند.

کلاین و همکاران (۲۰۱۹) مقاله‌ای با عنوان "تطبیق حاکمیت سازمانی" منتشر کردند. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و مدل‌سازی نظری به بررسی تطبیق حاکمیت سازمانی و نقش دولت در حمایت از کارآفرینی پرداخت. یافته‌ها نشان داد که ساختارهای حاکمیتی منعطف و سیاست‌های حمایتی دولت می‌توانند نقش مهمی در بهبود کارآفرینی و نوآوری ایفا کنند.

کاتل و مازوکاتو (۲۰۱۸) مقاله‌ای با عنوان "سیاست نوآوری مأموریت‌گرا و قابلیت‌های پویا در بخش دولتی" منتشر کردند. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و مدل‌سازی نظری، سیاست‌های نوآوری مأموریت‌گرا را بررسی کرد و نشان داد که دولت‌ها می‌توانند با تعیین مأموریت‌های مشخص و هدایت منابع، نوآوری را در بخش‌های مختلف اقتصادی تقویت کنند.

فورای (۲۰۱۸) "استراتژی‌های تخصص‌هوشمند به‌عنوان نمونه‌ای از سیاست‌های مأموریت‌گرا" را بررسی کرد. در این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و مطالعه موردی، استراتژی‌های هوشمند را

به عنوان رویکردی نوآورانه در سیاست گذاری دولتی بررسی کرد و نشان داد که این استراتژی‌ها می‌توانند به بهبود نوآوری و توسعه اقتصادی در سطح منطقه‌ای کمک کنند.

رابرتز در سال (۲۰۱۷) تحقیقی با عنوان "عصر مشارکت مستقیم شهروندان" منتشر کرد. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و مطالعه موردی، به بررسی تأثیر مشارکت مستقیم شهروندان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و نقش دولت در تسهیل کارآفرینی اجتماعی پرداخت. یافته‌ها حاکیست مشارکت فعال شهروندان می‌تواند به افزایش نوآوری و کارآفرینی در جوامع مختلف کمک کند.

مازوکاتو و پنا (۲۰۱۶) مقاله‌ای با عنوان "فراتر از شکست‌های بازار: نقش‌های ایجاد و شکل‌دهی بازار توسط بانک‌های سرمایه‌گذاری دولتی" منتشر کردند. این تحقیق که با روش تحلیلی و مطالعه موردی انجام شد، نشان داد که بانک‌های سرمایه‌گذاری دولتی می‌توانند از طریق سرمایه‌گذاری‌های هدفمند، نوآوری و کارآفرینی را تقویت کرده و بازارهای جدیدی ایجاد کنند.

مازوکاتو (۲۰۱۵) تحقیقی با عنوان "دولت کارآفرین: افسانه‌زدایی از تقابل بخش عمومی و خصوصی" انجام داد. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و بررسی موردی، نقش دولت‌ها را در پیشبرد نوآوری و کارآفرینی مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد دولت‌ها می‌توانند موتورهای اصلی نوآوری باشند چراکه بسیاری از فناوری‌های پیشرفته، با حمایت‌های دولتی توسعه یافته‌اند.

لرنر (۲۰۱۵) تحقیقی با عنوان "معماری نوآوری: اقتصاد سازمان‌های خلاق" ساختارهای سازمانی و نقش دولت در تسهیل نوآوری و کارآفرینی را مورد مطالعه قرار داد. این تحقیق با استفاده از روش‌های تحلیلی و مطالعه موردی، نشان داد که طراحی مناسب ساختارهای سازمانی و سیاست‌های حمایتی دولت می‌تواند به بهبود نوآوری در بخش‌های مختلف اقتصادی کمک کند.

بلاک و کلر در سال (۲۰۱۵) در کتابی تحت عنوان "وضعیت نوآوری: نقش دولت ایالات متحده در توسعه فناوری" به بررسی نقش دولت آمریکا در توسعه فناوری و حمایت از کارآفرینی پرداختند. این تحقیق که با استفاده از روش تاریخی و تحلیلی انجام شد، نشان داد که دولت ایالات متحده از طریق سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، نقش کلیدی در پیشبرد نوآوری داشته است.

روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر با هدف بررسی کاربست نظریه دولت کارآفرین با تأکید بر مسائل ایران انجام شده است. این تحقیق از نوع تحقیقات کیفی بوده و بر تحلیل محتوای اسناد و پژوهش‌های پیشین تکیه

دارد. همچنین برای تعمیق یافته‌ها، تجربیات سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی است که در آن به تحلیل نظری و بررسی مستندات پرداخته شده است. روش کیفی به دلیل ماهیت پیچیده و پویای دولت کارآفرین انتخاب شده است (Creswell, 2013).

گردآوری داده‌ها در این تحقیق از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی پژوهش‌های پیشین، تحلیل سیاست‌های اتخاذشده در ایران و مطالعه تجربیات سایر کشورها انجام شده است. منابع مورد استفاده شامل کتب، مقالات علمی، اسناد سیاست‌گذاری و گزارش‌های رسمی بوده است (Yin, 2018). روش تحلیل داده‌ها در این تحقیق شامل تحلیل محتوا، بررسی سیاست‌گذاری‌ها و تحلیل اسناد است. تحلیل محتوا برای استخراج الگوهای مفهومی و بررسی روندهای کلیدی در اسناد به کار رفته است (Krippendorff, 2019).

علاوه بر این، تحلیل سیاست‌گذاری‌ها به منظور ارزیابی وضعیت کنونی و ارائه پیشنهادات برای بهبود شرایط در ایران مورد استفاده قرار گرفته است. برای تکمیل یافته‌ها، تجارب دولتی کارآفرین در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بررسی شده است. این بررسی با هدف مقایسه سیاست‌های اجرایی در ایران با نمونه‌های موفق جهانی انجام شده است (Mazzucato, 2018). برای افزایش اعتبار و روایی تحقیق، از تکنیک‌های مختلفی مانند مقایسه چندگانه یافته‌ها با تحقیقات مشابه، استفاده از منابع معتبر و بهره‌گیری از چند روش تحلیل داده‌ها استفاده شده است (Lincoln & Guba, 1985). همچنین، تطبیق نتایج با داده‌های تجربی کشورهای مختلف به افزایش قابلیت تعمیم‌پذیری تحقیق کمک کرده است. در مجموع این روش تحقیق امکان بررسی جامع نظریه دولت کارآفرین در ایران را فراهم می‌کند. با استفاده از تحلیل محتوا، تحلیل سیاست‌گذاری و بررسی تطبیقی، می‌توان برنامه‌های عملی برای اجرا در ایران ارائه داد.

یافته‌های پژوهش

تجربیات کشورها در زمینه دولت کارآفرین

در دنیای امروز، دولت‌ها نقش کلیدی در تقویت نوآوری و توسعه اقتصادی ایفا می‌کنند. از دهه‌های اخیر، بسیاری از کشورها به جای ایفای نقش صرفاً تنظیم‌گر، به عنوان تسهیل‌گر و حتی محرک اصلی کارآفرینی عمل کرده‌اند (Mazzucato, 2013). دولت کارآفرین مفهومی است

که در آن دولت‌ها به عنوان محرک نوآوری و کارآفرینی عمل می‌کنند. در این بخش به بررسی تجربیات کشورهای مختلف نظیر ایالات متحده، چین، سنگاپور، آلمان، کانادا، سوئد و کره جنوبی در زمینه دولت کارآفرین پرداخته و مدل‌های موفق، تجزیه و تحلیل می‌شوند. همچنین، تأثیر سیاست‌های کارآفرینانه دولتی بر رشد اقتصادی و توسعه صنعتی بررسی شده است.

۱. **ایالات متحده:** نوآوری و سرمایه‌گذاری دولتی ایالات متحده یکی از پیشگامان دولت کارآفرین محسوب می‌شود. دولت این کشور از طریق سازمان‌هایی مانند DARPA و NASA به سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پیشرفته پرداخته و موجب رشد شرکت‌هایی نظیر تسلا و اسپیس‌ایکس شده است (Block & Keller, 2011). همچنین، حمایت‌های مالی از استارت‌آپ‌ها و برنامه‌های شتاب‌دهی نظیر SBIR نقشی کلیدی در توسعه نوآوری ایفا کرده‌اند.

۲. **چین:** سیاست‌های حمایتی و نقش دولت در اقتصاد چین از مدل دولت مداخله‌گر در کارآفرینی پیروی می‌کند. دولت این کشور از طریق برنامه‌های پنج‌ساله و سیاست‌های صنعتی، شرکت‌های فناوری محور را حمایت کرده است (Naughton, 2018). نمونه بارز آن سرمایه‌گذاری‌های عظیم در هوش مصنوعی و نیمه‌هادی‌ها است که شرکت‌هایی مانند هواوی و علی‌بابا را به بازیگران جهانی تبدیل کرده است.

۳. **سنگاپور:** دولت به عنوان تسهیل‌گر کارآفرینی سنگاپور مدل منحصربه‌فردی را ارائه داده است که در آن دولت نه تنها به عنوان سرمایه‌گذار بلکه به عنوان تسهیل‌گر عمل می‌کند. این کشور با ایجاد نهادهایی نظیر SPRING Singapore و EDB برنامه‌هایی برای حمایت از استارت‌آپ‌ها و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تدوین کرده است (Wong, 2001). همچنین، محیط قانونی شفاف و زیرساخت‌های دیجیتال پیشرفته به رشد شرکت‌های نوآورانه کمک کرده است.

۴. **آلمان:** نوآوری تحت هدایت دولت مدل آلمان مبتنی بر حمایت از نوآوری‌های صنعتی و توسعه پایدار است. برنامه‌هایی نظیر High-Tech Strategy به حمایت از صنایع پیشرفته پرداخته و موجب رشد شرکت‌هایی در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر و

خودروسازی شده است (Borrás & Edquist, 2013). همکاری قوی بین بخش خصوصی و دانشگاه‌ها یکی از ویژگی‌های کلیدی مدل آلمان است. علاوه بر این، دولت آلمان با ایجاد مراکز تحقیق و توسعه، نقش مهمی در تقویت نوآوری‌های صنعتی ایفا کرده است. همچنین، سیاست‌های حمایتی در حوزه دیجیتالی شدن و هوش مصنوعی باعث شده است که آلمان به یکی از رهبران جهانی در این حوزه تبدیل شود (Schneider & Veugelers, 2010).

۵. **کانادا:** حمایت گسترده از استارت‌آپ‌ها و نوآوری کانادا به دلیل سیاست‌های حمایتی از استارت‌آپ‌ها و نوآوری، به عنوان یکی از رهبران جهانی در این حوزه شناخته می‌شود. دولت کانادا از طریق برنامه‌هایی مانند IRAP و SR&ED به حمایت از شرکت‌های نوآور پرداخته و اکوسیستم کارآفرینی قوی ایجاد کرده است (Murray & Rhyne, 2020).

۶. **سوئد:** مدل اقتصاد پایدار و کارآفرینی اجتماعی سوئد یکی از کشورهایی است که مدل دولت کارآفرین را در راستای توسعه پایدار و نوآوری اجتماعی پیاده‌سازی کرده است. حمایت‌های دولت از طریق آژانس نوآوری Vinnova و سیاست‌های مالیاتی مساعد، شرکت‌های استارت‌آپی را تقویت کرده است (Andersson & Henrekson, 2015).

۷. **کره جنوبی:** دولت به عنوان محرک صنایع پیشرفته کره جنوبی با برنامه‌هایی مانند Creative Economy و حمایت گسترده از شرکت‌های دانش‌بنیان، مدل موفقی از دولت کارآفرین ارائه داده است. شرکت‌هایی مانند سامسونگ و ال‌جی به واسطه حمایت‌های دولتی رشد کرده و کره جنوبی را به یکی از مراکز نوآوری جهانی تبدیل کرده‌اند (Kim, 2018) و سیاست‌های دولت، موجب تقویت شرکت‌های خصوصی شد (مسلمی مهنی و همکاران، ۱۴۰۰).

بررسی تجارب نشان می‌دهد دولت‌ها می‌توانند نقش‌های متفاوتی در کارآفرینی ایفا کنند، از مدل‌های مداخله‌گر مانند چین تا مدل‌های تسهیل‌گر مانند سنگاپور. موفقیت این سیاست‌ها بستگی

به تطابق آن‌ها با ساختار اقتصادی و فرهنگی هر کشور دارد. بنابراین، کشورها با الگوبرداری از این تجربیات، می‌توانند سیاست‌های مناسبی را برای توسعه کارآفرینی و نوآوری تدوین کنند.

چالش‌های توسعه دولت کارآفرین در ایران

دولت کارآفرین به دولتی اطلاق می‌شود که با ایجاد تغییرات نوآورانه در نظریه و عمل، به بهبود کارایی و اثربخشی سازمان‌های دولتی می‌پردازد. برخلاف دیدگاه‌های سنتی که دولت را به عنوان یک نهاد مداخله‌گر غیرضروری می‌دانند، نظریه دولت کارآفرین بر نقش استراتژیک دولت در توسعه صنایع پیشرفته تأکید دارد. حرکت از دولت‌های سنتی به سوی دولت کارآفرین با بهره‌گیری از نوآوری، انعطاف‌پذیری و رویکردهای مدیریتی نوین، به بهبود عملکرد دولت و خدمات عمومی کمک می‌کند (Osborne & Gaebler, 1992). بررسی پژوهش‌های پیشین و مقایسه با شرایط ایران، پیاده‌سازی این مفهوم با چالش‌های متعددی در کشورمان روبرو است. برخی از این چالش‌ها عبارتند از:

۱. مقاومت فرهنگی و سازمانی: دولت‌ها به‌طور سنتی بر پایه ساختارهای بوروکراتیک

و سلسله‌مراتبی بنا شده‌اند که تغییر در این ساختارها و پذیرش رویکردهای نوآورانه با مقاومت روبرو است (Denhardt & Denhardt, 2000). فرهنگ سازمانی محافظه‌کارانه در نهادهای دولتی مانعی برای کارآفرینی در دولت محسوب می‌شود.

۲. محدودیت‌های قانونی و مقرراتی: بسیاری از قوانین و مقررات دولتی برای حفظ

ثبات و جلوگیری از فساد طراحی شده‌اند، اما همین قوانین می‌توانند انعطاف‌پذیری و نوآوری را محدود کنند (Klein et al., 2010). فرآیندهای طولانی تصمیم‌گیری و نبود انعطاف در سیاست‌گذاری‌ها از دیگر چالش‌های مرتبط با این موضوع هستند.

۳. ریسک‌گریزی و نبود انگیزه برای نوآوری: دولت‌ها معمولاً به دلیل ماهیت

عمومی بودن وظایف خود، تمایل کمتری به پذیرش ریسک دارند. این در حالی است که کارآفرینی نیازمند روحیه ریسک‌پذیری و آمادگی برای شکست‌های احتمالی است (Mazzucato, 2013).

۴. کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری در نوآوری: دولت‌ها برای اجرای

پروژه‌های نوآورانه به منابع مالی نیاز دارند، اما محدودیت بودجه و فشارهای مالی

ممکن است مانعی برای تحقق این اهداف باشد (Block & Sandner, 2009). در بسیاری از موارد، سرمایه گذاری در نوآوری های دولتی در اولویت قرار نمی گیرد.

۵. **کمبود نیروی انسانی متخصص:** تحقق دولت کارآفرین نیازمند نیروی انسانی متخصص در حوزه های مدیریتی، فناوری و نوآوری است. کمبود چنین افرادی در بخش دولتی و دشواری در جذب و حفظ آنها یکی از چالش های اساسی محسوب می شود (Moore, 1995).

۶. **تعارض با اهداف سنتی دولت کارآفرینی:** در دولت گاهی با اهداف سنتی دولت مانند تأمین عدالت اجتماعی و حفظ منافع عمومی در تعارض قرار می گیرد. این موضوع می تواند موجب کاهش حمایت از رویکردهای کارآفرینانه در دولت شود (Roberts & King, 1991).

۷. **عدم تطابق ساختارهای دولتی با فرآیندهای کارآفرینی:** بسیاری از نهادها بر اساس ساختارهای سلسله مراتبی و بوروکراتیک عمل می کنند که با ویژگی های کارآفرینی مانند انعطاف پذیری، چابکی و تصمیم گیری سریع همخوانی ندارد (Ferlie et al., 2005).

۸. **نبود انگیزه های مالی و معنوی برای کارآفرینان دولتی:** در مقایسه با بخش خصوصی، کارکنان دولتی کمتر از مشوق های مالی و معنوی برای نوآوری و کارآفرینی برخوردارند. این موضوع می تواند موجب کاهش انگیزه آنها برای ایجاد تغییرات و نوآوری شود (Borins, 2001).

راهکارهای توسعه دولت کارآفرین در ایران

راهکارهای توسعه دولت کارآفرین در کشورمان بر اساس تحقیقات و مطالعات بررسی شده، از ابعاد مختلفی قابل بحث و بررسی است.

۱. **تشویق نوآوری و تحقیق و توسعه (R&D):** یکی از مهم ترین نقش های دولت کارآفرین، حمایت از تحقیق و توسعه در بخش های کلیدی اقتصادی است. دولت ها از طریق تخصیص بودجه به پروژه های تحقیقاتی، همکاری با بخش خصوصی و ایجاد مراکز نوآوری،

می‌توانند توسعه فناوری را تسهیل کنند (Lazonick & Mazzucato, 2013). این سیاست‌ها نه تنها باعث رشد اقتصادی می‌شوند، بلکه رقابت‌پذیری ملی را نیز افزایش می‌دهند. علاوه بر این، دولت کارآفرین می‌تواند از طریق مشوق‌های مالیاتی و اعطای وام‌های کم‌بهره، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه را تقویت کند و صنایع دانش‌بنیان را گسترش دهد.

۲. سیاست‌های حمایتی از کسب‌وکارهای نوپا: کسب‌وکارهای کوچک و متوسط و استارت‌آپ‌ها، موتور رشد اقتصادی هستند و دولت‌های کارآفرین با ارائه تسهیلات مالی، کاهش موانع بوروکراتیک و ایجاد پارک‌های علم و فناوری، از این کسب‌وکارها حمایت می‌کنند (Block et al., 2018). محیط اقتصادی، پشتوانه مالی و وظیفه تامین منابع سیاست‌ها را دارا است (ندائی، ۱۴۰۱). این حمایت‌ها منجر به افزایش نرخ بقا و موفقیت کسب‌وکارهای نوپا می‌شود. دولت همچنین می‌تواند از طریق ایجاد بازارهای دولتی برای محصولات و خدمات نوآورانه، به توسعه و تثبیت شرکت‌های نوپا کمک کند و آن‌ها را به بازارهای جهانی متصل نماید.

۳. توسعه زیرساخت‌های کارآفرینی: یکی دیگر از حوزه‌های کلیدی که دولت کارآفرین در آن نقش دارد، توسعه زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتالی است. ایجاد شبکه‌های ارتباطی قوی، پارک‌های فناوری، مراکز رشد و سرمایه‌گذاری در آموزش نیروی کار، از جمله اقداماتی هستند که دولت‌ها برای حمایت از کارآفرینی انجام می‌دهند (Autio et al., 2014). این زیرساخت‌ها امکان رشد سریع‌تر شرکت‌های نوآور را فراهم می‌کنند.

۴. تنظیم مقررات و سیاست‌های مشوق کارآفرینی: دولت کارآفرین با تنظیم مقررات و سیاست‌های مناسب، شرایطی را ایجاد می‌کند که کسب‌وکارهای نوآور بتوانند رشد کنند. این سیاست‌ها شامل کاهش مالیات استارت‌آپ‌ها، حمایت‌های قانونی از نوآوری و تسهیل فرآیندهای کسب‌وکار است (Minniti, 2008). تنظیم مقررات کارآفرینانه، مشوق سرمایه‌گذاری و نوآوری است. وجود شفافیت در ابعاد مختلف به ویژه شفافیت در عملیات دولتی، ساده‌سازی قوانین و شفاف نمودن رویه‌ها بایستی صورت گیرد. از سوی دیگر، حذف قوانین زائد و ساده‌سازی روندهای اداری به کسب‌وکارها کمک می‌کند تا تمرکز بیشتری بر رشد و توسعه خود داشته

باشند. دولت‌ها همچنین می‌توانند از طریق سیاست‌های تسهیل ورود سرمایه‌گذاران خارجی، جریان سرمایه‌های بین‌المللی را به سمت اکوسیستم‌های نوآورانه هدایت کنند.

۵. همکاری با بخش خصوصی: دولت‌های کارآفرین به جای رقابت با بخش خصوصی، به دنبال همکاری با آن هستند. این همکاری‌ها شامل سرمایه‌گذاری مشترک در پروژه‌های نوآورانه، ایجاد کنسرسیوم‌های تحقیقاتی و حمایت از نوآوری‌های صنعتی است (Grimpe & Kaiser, 2010). چنین رویکردی باعث افزایش بهره‌وری و توسعه اقتصادی می‌شود. مشارکت‌های عمومی-خصوصی نیز یکی از ابزارهای کلیدی در این زمینه محسوب می‌شود که دولت را قادر می‌سازد تا از توانایی‌های بخش خصوصی برای اجرای پروژه‌های نوآورانه بهره‌بردارد.

۶. توسعه سرمایه انسانی و آموزش مهارت‌های کارآفرینی: دولت کارآفرین در سیاستگذاری عمومی نقش فعالی در توسعه سرمایه انسانی و پرورش نیروی کار نوآور ایفا می‌کند. برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای برای توسعه مهارت‌های کارآفرینی، تفکر خلاق و حل مسئله در مدارس و دانشگاه‌ها اجرا می‌شود (Acs et al., 2017). همچنین، دولت می‌تواند از طریق ایجاد برنامه‌های آموزشی مهارتی و تخصصی، نیروی کار را با نیازهای بازار کار هماهنگ کند و بستر مناسبی برای رشد کارآفرینی فراهم آورد.

در مجموع می‌توان گفت دولت کارآفرین از طریق سیاستگذاری فعال، حمایت از نوآوری، توسعه زیرساخت‌ها، تنظیم مقررات مناسب و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، نقش کلیدی در رشد اقتصادی و توسعه صنعتی ایفا می‌کند. این اقدامات به افزایش رقابت‌پذیری کشورها، توسعه فناوری‌های پیشرفته و تسریع رشد اقتصادی کمک می‌کند. آینده سیاستگذاری عمومی بدون شک به میزان کارآفرین بودن دولت‌ها بستگی خواهد داشت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در دهه‌های اخیر، مفهوم "دولت کارآفرین" راهکاری برای افزایش کارایی، نوآوری و پاسخگویی دولت‌ها بوده است. این رویکرد بر نقش فعال دولت در توسعه اقتصادی، حمایت از نوآوری، و بهبود فضای کسب‌وکار تأکید دارد. در مقابل رویکردهای سنتی که دولت را صرفاً یک نهاد تنظیم‌گر و نظارتی می‌دانستند، نظریه دولت کارآفرین بر این باور است که دولت‌ها می‌توانند به‌عنوان تسهیل‌گر و حتی مجری نوآوری‌های اقتصادی و اجتماعی ایفای نقش کنند.

تحولات مدیریت دولتی، به ویژه در چارچوب مدیریت دولتی نوین، بستری برای پذیرش این مفهوم فراهم کرده است. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که دولت‌هایی که تفکر کارآفرینانه را در سیاست‌گذاری‌های خود گنجانده‌اند، توانسته‌اند بهره‌وری بخش دولتی را افزایش داده و توسعه اقتصادی پایدارتری ایجاد کنند. باین حال، اجرای این مدل در کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، با چالش‌هایی همچون بوروکراسی پیچیده، تمرکزگرایی، عدم ثبات سیاست‌ها، و ضعف در تعاملات بین دولت و بخش خصوصی مواجه است.

به‌رغم این چالش‌ها، پذیرش اصول دولت کارآفرین می‌تواند به بهبود عملکرد نهادهای دولتی در ایران کمک کند. این امر مستلزم اصلاحات ساختاری، تغییر فرهنگ سازمانی، کاهش موانع بوروکراتیک، و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین است. همچنین، پژوهش‌های آینده باید بر توسعه مدل‌های بومی دولت کارآفرین تمرکز کنند تا راهکارهای عملی متناسب با شرایط ایران ارائه شود. دولت کارآفرین نه تنها به رشد اقتصادی و بهبود خدمات عمومی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند نقش مهمی در افزایش اعتماد عمومی و مشارکت شهروندان در حکمرانی ایفا کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد کارآفرینی دولتی در ایران با موانع متعددی روبه‌رو است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها **بوروکراسی سنتی و قوانین محدودکننده** محسوب می‌شود. ساختار پیچیده اداری و فرآیندهای زمان‌بر تصمیم‌گیری، مانع از اجرای ایده‌های نوآورانه در بخش دولتی شده است. طولانی بودن اخذ مجوز، سخت‌گیری مالی و عدم اختیار کافی برای مدیران، باعث کاهش انگیزه کارآفرینی شده و سازمان‌های دولتی را به ساختارهای ایستا و ناکارآمد تبدیل کرده است.

تمرکزگرایی تصمیم‌گیری نیز از دیگر موانع اساسی است که باعث کاهش انگیزه مدیران میانی و کارکنان برای ارائه ایده‌های نوآورانه می‌شود. بسیاری از تصمیمات کلان در سطح بالای مدیریتی اتخاذ شده و امکان انعطاف‌پذیری و ابتکار عمل در سطوح پایین‌تر سازمانی را از بین می‌برد. این مسئله همچنین منجر به کندی اجرای تغییرات و عدم تطبیق سیاست‌ها با نیازهای محلی شده است، زیرا سازمان‌های استانی و محلی معمولاً اختیارات کافی برای تصمیم‌گیری ندارند.

در کنار این موانع، **نگرش محافظه کارانه به تغییر** نیز به عنوان یک چالش مهم مطرح است. بسیاری از مدیران و کارکنان سازمان‌های دولتی از تغییر و ریسک‌پذیری هراس دارند، چرا که

شکست در پروژه‌های نوآورانه می‌تواند تبعات اداری و نظارتی برای آن‌ها داشته باشد. علاوه بر این، ضعف در آموزش مفاهیم کارآفرینی دولتی و تسلط فرهنگ سازمانی سنتی باعث شده است که پذیرش نوآوری دشوار باشد و فرآیندهای قدیمی بدون بهبود ادامه یابند.

یکی دیگر از مشکلات مهم، **ضعف در نظام انگیزشی** است که مانع از رشد فرهنگ کارآفرینی در سازمان‌های دولتی می‌شود. در حالی که در بخش خصوصی پاداش‌های مالی و ارتقای شغلی بر اساس عملکرد و نوآوری تعیین می‌شود، در بخش دولتی معمولاً نظام پرداخت حقوق و ارتقا مبتنی بر سابقه خدمت است. نبود انگیزه‌های تشویقی برای ارائه ایده‌های نوآورانه و همچنین عدم امکان پیشرفت سریع کارکنان خلاق، موجب کاهش تمایل به مشارکت در فعالیت‌های کارآفرینانه شده است.

از سوی دیگر، **تأثیر اقتصاد دولتی بر کارآفرینی دولتی** نیز قابل توجه است. اقتصاد ایران وابستگی زیادی به درآمدهای نفتی دارد و این امر باعث شده است که سازمان‌های دولتی کمتر به بهبود بهره‌وری و افزایش رقابت‌پذیری توجه کنند. در چنین شرایطی، نوآوری و کارآفرینی جایگاهی در اولویت‌های مدیریتی ندارد و بسیاری از منابع مالی صرف هزینه‌های جاری می‌شود. علاوه بر این، انحصاری بودن خدمات در برخی از بخش‌های دولتی، باعث شده است که این سازمان‌ها نیازی به بهبود عملکرد و ارائه خدمات نوآورانه احساس نکنند.

با این حال، **چشم‌انداز کارآفرینی دولتی در ایران** همچنان دارای فرصت‌هایی برای رشد است. توسعه دولت الکترونیک و تحول دیجیتال می‌تواند مسیر نوآوری را تسهیل کند و فرآیندهای سنتی را بهبود بخشد. همچنین برنامه‌های اصلاحی در نظام اداری کشور و سیاست‌هایی که بر کاهش بوروکراسی تأکید دارند، می‌توانند محیط کارآفرینی را در بخش دولتی ارتقا دهند. افزایش تعامل میان دولت و بخش خصوصی، استفاده از فناوری‌های نوین و ایجاد نظام‌های انگیزشی برای کارکنان می‌تواند به شکل‌گیری سازمان‌های دولتی نوآور و کارآفرین کمک کند. با توجه به تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های کارآفرینی دولتی در ایران، می‌توان پیشنهادها و اجرایی و عملیاتی معطوف به نتایج این پژوهش، برای توسعه کارآفرینی در سازمان‌های دولتی ایران ارائه داد:

۱. اصلاح ساختارهای بوروکراتیک و کاهش موانع اداری

- ≠ طراحی و اجرای سامانه‌های شفافیت و تسریع فرآیندهای اداری برای کاهش مدت زمان اخذ مجوزها و تسهیل اجرای طرح‌های نوآورانه.
- ≠ کاهش قوانین و مقررات زائد و تصویب دستورالعمل‌هایی که امکان انعطاف‌پذیری و تصمیم‌گیری سریع‌تر را برای مدیران میانی فراهم کند.
- ≠ توسعه دولت الکترونیک و دیجیتالی کردن فرآیندهای اداری برای کاهش وابستگی به روش‌های سنتی کاغذبازی.

۲. تمرکززدایی و افزایش استقلال سازمان‌های دولتی

- ≠ تفویض اختیار به مدیران استانی و محلی برای اجرای برنامه‌های نوآورانه متناسب با شرایط منطقه‌ای.
- ≠ ایجاد نهادهای مستقل در سازمان‌های دولتی با مأموریت توسعه کارآفرینی و نوآوری.
- ≠ طراحی سازوکارهایی که امکان تصمیم‌گیری سریع‌تر را در سطح سازمان‌های دولتی فراهم کند، مانند ایجاد کارگروه‌های تخصصی کارآفرینی در وزارتخانه‌ها.

۳. تغییر فرهنگ سازمانی و افزایش پذیرش نوآوری

- ≠ برگزاری دوره‌های آموزشی کارآفرینی دولتی برای مدیران و کارکنان دولت.
- ≠ معرفی و حمایت از الگوهای موفق داخلی و بین‌المللی در زمینه کارآفرینی دولتی.
- ≠ طراحی نظام بازخورد و پیشنهادات نوآورانه که کارکنان را تشویق کند تا ایده‌های جدید خود را ارائه دهند.

۴. ایجاد و توسعه نظام‌های انگیزشی برای کارکنان و مدیران دولتی

- ≠ طراحی سیستم‌های پاداش و مشوق‌های مالی برای افرادی که در سازمان‌های دولتی ایده‌های نوآورانه ارائه می‌دهند و اجرا می‌کنند.
- ≠ اصلاح نظام ارزیابی عملکرد کارکنان و مدیران به گونه‌ای که میزان نوآوری و ریسک‌پذیری مثبت در ارتقا و حقوق آن‌ها لحاظ شود.
- ≠ ایجاد فرصت‌های ارتقای سریع‌تر برای نیروهای خلاق و نوآور در دستگاه‌های دولتی.

۵. حمایت از پروژه‌های کارآفرینانه در بخش دولتی از طریق تأمین مالی و تسهیل سرمایه‌گذاری

- ≠ اختصاص بودجه‌های مشخص برای حمایت از طرح‌های نوآورانه در سازمان‌های دولتی و ایجاد سازوکارهای تأمین مالی این طرح‌ها.
- ≠ ایجاد صندوق‌های حمایتی در دولت برای حمایت از ایده‌های نوآورانه کارکنان دولتی.
- ≠ امکان همکاری سازمان‌های دولتی با استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان برای پیاده‌سازی نوآوری‌های مشترک.

۶. افزایش تعامل بین بخش دولتی و خصوصی برای ارتقای نوآوری

- ≠ ایجاد برنامه‌های مشارکت عمومی-خصوصی برای اجرای طرح‌های کارآفرینانه در سازمان‌های دولتی.
- ≠ حمایت از برون‌سپاری خدمات دولتی به بخش خصوصی برای افزایش بهره‌وری و ایجاد فضای رقابتی.
- ≠ تشویق سازمان‌های دولتی به همکاری با شتاب‌دهنده‌ها و مراکز نوآوری برای پذیرش ایده‌های جدید در بخش عمومی.

۷. استفاده از فناوری‌های نوین برای تسهیل کارآفرینی دولتی

- ≠ توسعه سامانه‌های هوش مصنوعی و داده‌کاوی برای شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های کارآفرینی در بخش دولتی.
 - ≠ بهره‌گیری از قراردادهای هوشمند برای بهبود شفافیت و کاهش فساد اداری.
 - ≠ هوشمندسازی خدمات دولتی و استفاده از اتوماسیون برای بهینه‌سازی فرآیندها.
- اجرای این پیشنهادها می‌تواند محیطی پویا و نوآور در سازمان‌های دولتی ایران ایجاد کند و مسیر کارآفرینی را برای کارکنان و مدیران هموار سازد. اصلاح قوانین، تمرکززدایی، ایجاد انگیزه‌های مالی، حمایت از طرح‌های نوآورانه و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به تحقق دولت کارآفرین کمک کنند.

در مجموع، دولت کارآفرین از طریق سیاست‌گذاری هوشمندانه، حمایت از نوآوری و تنظیم مقررات مناسب، می‌تواند نقش بسزایی در رشد اقتصادی و توسعه صنعتی ایفا کند. با این وجود، موفقیت این مدل مستلزم اصلاحات ساختاری، انعطاف‌پذیری در قوانین و ایجاد فرهنگ سازمانی مشوق نوآوری در بخش دولتی است. آینده سیاست‌گذاری عمومی به میزان توانایی دولت‌ها در پذیرش نقش کارآفرینانه و مدیریت چالش‌های مرتبط با آن بستگی خواهد داشت.



فهرست منابع

- Aghion, P., David, P. A., & Foray, D. (2009). Science, Technology, and Innovation for Economic Growth: Linking Policy Research and Practice. *Research Policy*, 38(4), 681-693.
- Acs, Z. J., Audretsch, D. B., & Lehmann, E. E. (2017). The knowledge spillover theory of entrepreneurship. *Small Business Economics*, 48(3), 475-490.
- Andersson, M., & Henrekson, M. (2015). *Economic Growth and Innovation Policy in Sweden*. Edward Elgar Publishing.
- Autio, E., Kenney, M., Mustar, P., Siegel, D., & Wright, M. (2014). Entrepreneurial innovation: The importance of context. *Research Policy*, 43(7), 1097-1108.
- Bevir, M. (2011). *The SAGE handbook of governance*. SAGE Publications.
- Bernier, L., & Hafsi, T. (2024). Public sector entrepreneurship: An integrative review. *Small Business Economics*, 63(2), 345-367.
- Block, F., & Keller, M. R. (2011). *State of Innovation: The U.S. Government's Role in Technology Development*. Routledge.
- Block, J., & Sandner, P. (2009). Necessity and opportunity entrepreneurs and their duration in self-employment: Evidence from German micro data. *Journal of Industry, Competition and Trade*, 9(2), 117-137.
- Block, J. H., Fisch, C. O., & van Praag, M. (2018). The Schumpeterian entrepreneur: A review of the empirical evidence on the antecedents, behavior, and consequences of innovative entrepreneurship. *Small Business Economics*, 51(1), 23-55.
- Borins, S. (2001). Encouraging innovation in the public sector. *Journal of Intellectual Capital*, 2(3), 310-319.
- Borrás, S., & Edquist, C. (2013). The Choice of Innovation Policy Instruments. *Technological Forecasting and Social Change*, 80(8), 1513-1522.
- Buchanan, J. M., & Tullock, G. (1962). *The calculus of consent: Logical foundations of constitutional democracy*. University of Michigan Press.
- Creswell, J. W. (2013). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Sage Publications.
- Dashti, F., poordanesh, E. S., bagherinia, H., & mokarramipour, M. (2021). Components of Soft Power in the Model of Resistance Economy. *State Studies of Contemporary Iran*, 7(3), 7-33. [In Persian]
- Denhardt, J. V., & Denhardt, R. B. (2007). *The new public service*, M.E. Sharpe Publication.
- Denhardt, R. B., & Denhardt, J. V. (2000). The new public service: Serving rather than steering. *Public Administration Review*, 60(6), 549-559.
- Denhardt, R. B., & Denhardt, J. V. (2015). *Public administration: An action orientation*. Cengage Learning.
- Drucker, P. F. (1993). *Post-capitalist society*. HarperBusiness.
- Dubnick, M. J. (2014). *Accountability and the promise of performance*. M.E. Sharpe.
- Evans, P. (1995). *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation*. Princeton University Press.
- Ferlie, E., Lynn, L. E., & Pollitt, C. (2005). *The Oxford handbook of public management*. Oxford University Press.
- Frederickson, H. G. (1997). *The spirit of public administration*. Jossey-Bass.
- Frederickson, H. G., Smith, K. B., Larimer, C. W., & Licari, M. J. (2018). *The public administration theory primer*. Routledge.

- Grimpe, C., & Kaiser, U. (2010). Balancing internal and external knowledge acquisition: The gains and pains from R&D outsourcing. *Journal of Management Studies*, 47(8), 1483-1509.
- Hood, C. (1991). A public management for all seasons? *Public Administration*, 69(1), 3-19.
- Keynes, J. M. (1936). *The General Theory of Employment, Interest, and Money*. Macmillan.
- Kearney, C., Hisrich, R. D., & Roche, F. (2009). Public and private sector entrepreneurship: Similarities, differences or a combination? *Journal of small business and enterprise development*, 16(1), 26-46.
- Klein, P. G., Mahoney, J. T., McGahan, A. M., & Pitelis, C. N. (2010). Toward a theory of public entrepreneurship. *European Management Review*, 7(1), 1-15.
- Krippendorff, K. (2019). *Content analysis: An introduction to its methodology*. Sage Publications.
- Krueger, A. O. (1990). Government failures in development. *Journal of Economic Perspectives*, 4(3), 9-23.
- Lazonick, W., & Mazzucato, M. (2013). The risk-reward nexus in the innovation-inequality relationship. *Industrial and Corporate Change*, 22(4), 1093-1128.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage Publications.
- Lindblom, C. E. (1977). *Politics and Markets*. Basic Books.
- Mazzucato, M. (2013). *The Entrepreneurial State: Debunking Public vs. Private Sector Myths*. Anthem Press.
- Mazzucato, M. (2018). *The Value of Everything: Making and Taking in the Global Economy*. Penguin.
- March, J. G., & Olsen, J. P. (1989). *Rediscovering institutions: The organizational basis of politics*. Free Press.
- Mirinejad, E., Dehghani, M., & Yaghoubi, N. M. (2023). Development of entrepreneurial government and enhancement of organizational capacities in the public sector: An analysis of the drivers of entrepreneurial government in the public sector of Sistan and Baluchestan. *Productivity Management*, 3(1), 105-127. [In Persian]
- Moore, M. H. (1995). *Creating public value: Strategic management in government*. Harvard University Press.
- Morris, M. H., & Jones, F. F. (1999). Entrepreneurship in established organizations: The case of the public sector. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 24(1), 71-91.
- Moslemi mehni, Y., lashkari, Z., karimi zade, M., & nejatpour, M. (2021). Chaebols and Economic Development in South Korea (Case Study: 1960s to 1990s). *State Studies of Contemporary Iran*, 7(2), 113-137. [In Persian]
- Murray, F., & Rhyne, L. (2020). *Canada's Innovation Strategy and Economic Growth*. Cambridge University Press.
- Naderpour, B., Ranjbar, R., Hoseini-Nia, G., & Houshmandyar, N. (2019). Designing a conceptual model of the entrepreneurial state in Iran using a qualitative meta-analysis approach. *Quarterly Journal of Public Organizations Management*, 8(1), 1-18. [In Persian]
- Nedae, A. A. (2022). Analyzing Damaging Effect of Iran's Economic Environment on Public Policy-Making. *State Studies of Contemporary Iran*, 8(1), 165-187. [In Persian]
- Nigro, F. A., & Nigro, L. G. (1989). *Modern public administration*. Harper & Row.
- North, D. C. (1991). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge University Press.
- Naughton, B. (2018). *The Chinese Economy: Adaptation and Growth*. MIT Press.
- Osborne, D., & Gaebler, T. (1992). *Reinventing Government: How the Entrepreneurial Spirit is Transforming the Public Sector*. Addison-Wesley.

- Osborne, S. P. (2006). The new public governance? *Public Management Review*, 8(3), 377-387.
- Peters, B. G., & Pierre, J. (2017). *Handbook of public administration*. Sage.
- Roberts, N. C., & King, P. J. (1991). Policy entrepreneurs: Their activity structure and function in the policy process. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 1(2), 147-175.
- Rodrik, D. (2004). *Industrial Policy for the Twenty-First Century*. CEPR Discussion Paper No. 4767.
- Rosenbloom, D. H. (2008). *Public administration: Understanding management, politics, and law in the public sector*. McGraw-Hill.
- Schumpeter, J. A. (1942). *Capitalism, Socialism, and Democracy*. Harper & Brothers.
- Schneider, P., & Veugelers, R. (2010). On Young Highly Innovative Companies: Why They Matter and How (Not) to Policy Support Them. *Industrial and Corporate Change*, 19(4), 969-1007.
- Silverman, D. (2020). *Interpreting qualitative data*. Sage.
- Stiglitz, J. E., & Greenwald, B. (2014). *Creating a Learning Society: A New Approach to Growth, Development, and Social Progress*. Columbia University Press.
- Wong, P. K. (2001). *Innovation Policies for the Knowledge-Based Economy: The Singapore Experience*. World Scientific.
- Yin, R. K. (2018). *Case study research and applications: Design and methods*. Sage Publications

